

موضوع: سوره حمد

عنوان: تفسیر سوره مبارکه حمد جلسه ۴

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

در تفسیر سورهٔ مبارکهٔ فاتحه آیهٔ اُولیٰ که «بسم الله الرحمن الرحيم»\*(۱) است محل بحث بود. یک مقدار از بحثها که مربوط به تسمیه و کلمهٔ مبارکه «الله» بود که گذشت. اما این دو صفت برجستهٔ رحمان و رحیم که در کلمهٔ طیبهٔ «بسم الله الرحمن الرحيم»\*(۲) مطرح است، یک مقدار بحثش گذشت و بقیه‌اش هم مانده و آن این است که رحمان یک صفت گسترده‌ای است و رحیم یک صفت خاص. خدای سبحان دو رحمت برای خود قائل است.

رحمت رحمانیهٔ خدا

یک رحمت عامه و مطلقه که فراگیر است چیزی در جهان نیست که از این رحمت فراگیر محروم باشد. هر چه شیء بر او اطلاق می‌شود، مشمول رحمت حق است. این که در دعاها گفته می‌شود «و برحمتک التی وسعت کل شیء»\*(۳) نشانهٔ آن است که چیزی در جهان هستی نیست که مشمول رحمت واسعهٔ حق نباشد. این رحمت مطلقه است. و این رحمت مطلقه چون فراگیر است و همهٔ اشیاء را شامل می‌شود. مقابل ندارد. غضب مقابل این رحمت نیست. زیرا اگر این رحمت مقابل داشته باشد، دیگر مطلق نیست می‌شود مقید.

## رحمت رحیمیه خدا

اما رحمت رحیمیه که در مقابلش غضب قرار دارد، رحمت خاصه است. این رحمت خاصه محدود است و مقید است و در قبال این رحمت خاصه عذاب است و نعمت و مانند آن. پس یک مطلب آن است که رحمت رحمانیه رحمت مطلقه است، فراگیر است، چیزی از زیر پوشش رحمت مطلقه بیرون نیست، لازمه اش آن است که این رحمت مطلقه مقابل نداشته باشد. چیزی مقابل این نیست. زیرا اگر چیزی مقابل این رحمت بود، دیگر زیر پوشش این رحمت نیست و این رحمت می شود مقید و محدود.

## مقابل رحمت رحیمیه، غضب است

اما آن رحمت خاصه محدود است و مقید است، مرز خاص دارد در قبالش غضب است، سخط الهی است. هم غضب و سخط الهی مرزشان محدود است و مقید، هم رحمت خاصه مرزش محدود و مقید. این دو هر دو متناهیند. یعنی رحمت خاصه هم محدود است و متناهی. غضب هم محدود است و متناهی. اما آن رحمت مطلقه که فراگیر است و شامل هر دو می شود آن رحمت مطلقه نامحدود است و مطلق. آنها رحمت خاصه ندارند. خود کافر خودش و آثارش و تبعاتش برای خود او لذیذ است و آنچه که به نام عذاب می کشد، برای آن است که عقل و آن خرد الهی را از دست داد، قهراً گرفتار عذاب می شود. این برای او عذاب است یعنی جهنم برای او عذاب است. و گرنه در کل نظام جهنم هم رحمت است یعنی اینها کافر موجود است و کمال وجودی دارد همین که از عدم درآمد و هستی پیدا کرد کمالات هستی را پیدا کرد شده شیء. شده موجود. به رحمت خدا این شیء از عدم به وجود آمد. آفرینشی که دارد، خلقتی که دارد، هستی که دارد همه اینها نعمتهای الهی است که خدا داد. حالا او از این نعمت الهی بد استفاده کرد، مطلب دیگری است. اصل هستی اش رحمت است.

نمونه هایی از آیاتی که بر رحمت خاص یا عام دلالت می کند

نمونه اول

این تقسیم که خدای سبحان دو رحمت دارد؛ یک رحمت مطلقه و یک رحمت خاصه، از آیهٔ سورهٔ مبارکهٔ اعراف استفاده می‌شود. جریان موسی (علیه‌السلام) را که نقل می‌کند می‌فرماید که موسای کلیم عرض کرد \*«وَ اکتب لنا فی هذه الدنيا حسنةً و فی الآخرة»\*(۴) یعنی برای ما در این دنیا رحمت خاصه را تثبیت بکن و در آخرت هم ما را از رحمت خاصه برخوردار بکن. کتابت یعنی تثبیت کردن، ثابت نمودن. برای ما تثبیت بکن که ما را در دنیا از حسنه برخوردار کنی و در آخرت هم از حسنه متنعم بکنی. \*«وَ اکتب لنا فی هذه الدنيا حسنةً و فی الآخرة»\*(۵) چرا؟ برای اینکه \*«انا هدنا الیک»\*(۶) هدنا یعنی رجعنا، هاد یعنی رجع، یهودوا یعنی یرجعوا. \*«انا هدنا الیک»\*(۷) یعنی رجعنا الیک. چون ما هود و عود به سوی تو کردیم ما را از رحمت خاصه در دنیا و در آخرت برخوردار بکن. \*«وَ اکتب لنا فی هذه الدنيا حسنةً و فی الآخرة»\*(۸) چرا؟ چون \*«انا هدنا الیک»\*(۹) هدنا یعنی رجعنا، چون به سوی تو رجوع کردیم، باید از رحمت خاصه در دنیا و آخرت برخوردار باشیم. این سؤال موسای کلیم (سلام‌الله‌علیه). اما جواب خدای تعالی، \*«قال عذابی أصیب به من أشاء و رحمتی وسعت کل شیء فسأکتبها للذین یتقون و یؤتون الزکوة و الذین هم بایاتنا یؤمنون»\* چند مطلب را در جواب خدای سبحان فرمود. اول اینکه عذابی دارم که به مشیت و ارادهٔ خودم که حکیم هستم، عذاب را متوجهٔ افراد خاص می‌کنم. این یک مطلب. \*«عذابی اصیب به من أشاء»\*(۱۰). مطلب دوم؛ \*«وَ رحمتی وسعت کل شیء»\*(۱۱) رحمت من فراگیر است، هر چه شیء بر او صادق است مشمول رحمت من است. این دو. سوم؛ \*«فسأکتبها للذین یتقون»\*(۱۲) و در عین حال که رحمت من فراگیر است به افراد متقی می‌دهم. کدام رحمت است که به متقی می‌دهد؟ آن رحمتی که وسعت کل شیء را یا آن رحمت خاصه را؟ آن رحمت واسعه و مطلق را که وسعت کل شیء، هر چه شیء است زیر پوشش آن رحمت است. این رحمت خاصه است که خدای سبحان به متقی اعطا می‌کند. \*«فسأکتبها للذین یتقون و یؤتون الزکوة و الذین هم بایاتنا یؤمنون»\*(۱۳)؛ فرمود تو که از من خواستی من رحمتم را تثبیت کنم من رحمتم را نه تنها بر شما بر هر کسی که این شرایط را داشته باشد تثبیت می‌کنم. \*«فسأکتبها للذین یتقون و یؤتون الزکوة و الذین هم بایاتنا یؤمنون»\*(۱۴) افراد با تقوی، افرادی که اهل زکاتند و افرادی که به خدای سبحان ایمان می‌آورند از آن رحمت خاصه برخوردارند. در این جواب خدای سبحان به چند نکته اشاره کرد. یکی

اینکه من عذاب دارم، یکی اینکه یک رحمت مخصوص دارم که به متقی‌ها می‌دهم، یکی اینکه یک رحمتی دارم که وسعت کلّ شیء. معلوم می‌شود آن رحمتی که وسعت کل شیء مقابل ندارد در مقابل او چیزی نیست. آن رحمتی که مخصوص اهل تقواست مقابل دارد که عذاب است. پس یک عذاب است و یک رحمت خاصه به نام بهشت و مغفرت و مانند آن. و یک رحمت فراگیر و رحمتی که وسعت کل شیء.

بیان امام رضا(علیه السلام) درباره علم و رضای خدا

این بیان امام رضا (سلام‌الله‌علیه) یک بیان جامعی است. وقتی کسی در حضور حضرت عرض کرد «الحمد لله منتهی علمه» (۱۵) یعنی تا آنجا که علم خداست، خدا را حمد می‌کنم. فرمود اینچنین تعبیر نکن. برای اینکه اینکه گفتی «الحمد لله منتهی علمه» علمش که حدی ندارد، چون علم عین ذات است. وقتی علم عین ذات شد، می‌شود نامحدود. وقتی که نامحدود شد نمی‌توان گفت تا آنجا که علم هست. زیرا اگر گفتی تا آنجا که علم هست مثل آن است که بگویی تا آنجا که ذات است. یعنی از آن به بعد نیست. به حضرت رضا (سلام‌الله‌علیه) عرض کرد پس چه جور خدا را حمد کنم؟ فرمود: بگو «الحمد لله منتهی رضاه» (۱۶). تا آنجا که مرز رضای خداست. رضای خدا محدود است. خدا از مؤمن و ایمان و امثال ذلک راضی است. از کفر و کافر راضی نیست. \*«لا یرضی لعباده الکفر»\* (۱۷)، بهشت و بهشتیان محدوده رضای خدایند. جهنم و جهنمیان محدوده غضب خداست. آنجا جای غضب است، اینجا جای رضاست.

معیار تفکیک صفات ذات و فعل

هر صفتی که مقابل دارد و خدای سبحان به هر دو طرف متصف می‌شود، آن صفت محدود است و صفت فعل است و از مقام فعل انتزاع می‌شود. مثل اراده در مقابلش کراهت است. رضا در مقابلش غضب است. و احیا در مقابلش اماته است و مانند آن. و هر صفتی که مقابل ندارد و خدای سبحان به مقابل او متصف نمی‌شود، آن صفت، صفت ذات است. مثل علم که مقابلش یک وصف وجودی نیست مقابل او فقط امریست عدمی به نام جهل که خدای سبحان به جهل متصف نمی‌شود. قدرت مقابلش عجز است خدای سبحان به عجز متصف نمی‌شود. پس

قدرت می‌شود نامحدود. قدرت عین ذات است. حیات مقابلش موت است. خدای سبحان «هو الحیّ الذی لایموت» (۱۸) به مقابل حیات که موت است متصف نمی‌شود. این حیات می‌شود صفت ذات. این ضابطه را مرحوم کلینی (رضوان‌الله‌علیه) در مقدمه کتاب شریف کافی ذکر کرده است یعنی آنجا که وارد صفات می‌شوند، صفات ذات و صفات فعل قبل از اینکه روایات را نقل بکنند، این ضابطه را ذکر می‌کنند یک ضابطه خوبی هم است. (۱۹) نوعاً هم حکما پذیرفتند. قبلش هم بزرگان گفته‌اند او هم پذیرفت دیگران هم همان مشی را دارند. در روایات ما هم به این استدلال اشاره شده است. همه علمهای خدا نافذ است. الا اینکه بعضی از درجاتش قویتر از درجات دیگر است. یک علمی است ذاتی، که عین ذات است نامحدود است یک علم فعلی دارد که آن علم فعلی در موارد امتحان مطرح است. می‌فرماید خدای سبحان این کار را کرد تا \* «لیمیز الله الخبیث من الطیب» \* (۲۰). این علم فعلی از مقام فعل انتزاع می‌شود. بنابراین در این جمله سوره اعراف به سه نکته در جواب اشاره شد؛ یک اینکه خدا عذابی دارد. یکی اینکه رحمت واسعه‌ای دارد. یکی اینکه رحمت خاصه. آن رحمت خاصه مخصوص متقین و افراد با ایمان است. آن عذاب مال کسانی است که به مشیت الهی گرفتار نعمت شدند. این رحمتی که در وسط ذکر شده است رحمتی است فراگیر و مطلق پس اگر گفته می‌شود خدای سبحان دو رحمت دارد یک رحمتش کل شی را می‌گیرد یک رحمتش مخصوص به مؤمنین است چه اینکه در ادعیه و روایات است، قرآن کریم هم روی این صحنه گذاشته است که ریشه همه این تحقیقات خواهد بود. برای اینکه فرمود: \* «عذابی اصیب به من اشاء» \* (۲۱) پس معلوم می‌شود یک عذابی دارد. آنگاه فرمود: \* «و رحمتی وسعت کل شیء» \* (۲۲) بعد فرمود: \* «فسأکتبها» \* (۲۳) که بنا بر استخدام ضمیر به همان رحمت بر می‌گردد منتها قسم خاصی از رحمت اراده می‌شود. (فسأکتب) آن رحمت خاصه را برای متقین یعنی موسای کلیم که به خدا عرض کرد: \* «و اکتب لنا فی هذه الدنيا حسنة و فی الآخرة» \* (۲۴) خدا فرمود: ما آن رحمت را نه تنها برای شما برای هر کسی که دارای این شرایط باشد تثبیت می‌کنیم. \* «فسأکتبها للذین یتقون و یؤتون الزکات و بایاتنا یؤمنون» \* (۲۵). غضب خدا، اینجا محدوده جهنم است. اینها خالدین فیها ابد. اینجا هم بهشت خداست خالدین فیها. اما محدوده‌اش اینجا جای جهنم است ولو مخلد هم باشند. این قسمت جای بهشت است. و آن رحمت فراگیر وسعت کل شیء. نسبت به این

شخص ولو مخلص هم باشد عذاب هست اما عذاب محدود است برای اینکه مؤمن معذب نیست، اینجا که بهشت است جای عذاب نیست. رحمت خاصه هم محدود است با اینکه مؤمنین در بهشت مخلصند \* «لا یبغون عنها حِوَلًا» (۲۶) هیچ تحولی هم از آنجا نمی‌خواهند و دائماً در آنجا هستند اما معذک محدود بهشت مشخص است. این جا بهشت است و این جا جهنم. و «قسیم الجنة و النار» (۲۷) هم تقسیم کرده باذن خدا. اما آن رحمت مطلقه اوست که فراگیر است و هر دو را دربر دارد.

نمونه دوم

گاهی به هر سه نکته اشاره می‌شود؛ عذاب خاص، رحمت خاص و رحمت فراگیر گاهی فقط به دو نکته اشاره می‌شود. در سوره ۲۱ عنکبوت به دو نکته اشاره شده در آیه ۲۱ سوره ۲۱ عنکبوت این است \* «یعذب من شاء و یرحم من یشاء و الیه تقلبون» (۲۸) اینجا در مقابل هم قرار داد فرمود : هر که را خودش بخواهد عذاب می‌کند، هر که را خودش بخواهد رحمت می‌کند، از رحمت خاصه برخوردار می‌کند. معلوم می‌شود این رحمت در مقابل آن عذاب است. \* «یعذب من یشاء و یرحم من یشاء و الیه تقلبون» (۲۹) این تعبیر لطیف \* «الیه تقلبون» \* خیلی از آن \* «انا لله و انا الیه راجعون» (۳۰) الطف است که برای انسان چه مقام عظیمی قائل است. علی ای حال. \* «یعذب من یشاء و یرحم من یشاء» (۳۱) این رحمت خاصه است \* «و الیه تقلبون» \* ۲۱ سوره ۲۱ عنکبوت آنگاه خود رحمن حالا یا علم است یا به عنوان وصف ممتاز است خود رحمن در موردی اطلاق می‌شود که آن مورد فراگیر است. هم دوزخیان را به آن مورد دعوت می‌کنند هم بهشتیان را.

نمونه سوم

در سوره ۲۳ یس وقتی سخن از رحمن مطرح است، آنجا رحمت خاصه را تفهیم نمی‌کند. آیه ۲۳ سوره ۲۳ یس این است \* «أَتُخَذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةٌ إِنْ يُرَدَّنِ الرَّحْمَنُ بَصُرٍ لَا تَغْنِ عَنِ شِفَاعَتِهِمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونَ» (۳۲) یعنی اگر رحمن بخواهد مرا عذاب کند شفاعت بتها اثر ندارد. و قدرت انقاذ هم ندارند که مرا نجات بدهند. اینکه گفته شد \* «ان یردن الرحمن بصر» (۳۳) اگر رحمن بخواهد مرا عذاب بکند، کسی شفاعتش سودمند نیست این رحمن بما أنه

رحمن اگر هم علم باشد برای خدای سبحان علم بالغلبه است. به مناسبت است، روی آن رحمت مطلقه و رحمت فراگیرش رحمان نامیده شد. مناسب آن است که اگر کسی بخواهد از عذاب خدا سخن بگوید، باید بگوید که اگر خدای قهار خواست مرا بگیرد، شفاعت بتها اثر ندارد. یا خدای منتقم خواست مرا اخذ کند شفاعت بتها سودی ندارد. ولی از اینکه می‌گوید اگر رحمن بخواهد مرا بگیرد شفاعت بتها سودی ندارد معلوم می‌شود این رحمت، رحمت مطلقه است که رحمت مطلقه در کنار عذاب هم هست. با عذاب می‌گیرد. \* «ان یردن الرحمن بضر لا تغن عنی شفاعتهم شیئا و لا ینقذون» \* یعنی لا ینقذونی این بتها توان آنرا ندارند که مرا از عذاب رحمن انقاذ کنند. معلوم می‌شود این رحمن رحمت مطلقه است نمونه‌اش همانطوری که عرض شد در سوره مبارکه الرحمن ملاحظه می‌فرمایید. این سوره مبارکه ُ الرحمن از خود رحمن شروع می‌شود \* «بسم الله الرحمن الرحیم الرحمن» \* (۳۴) آنچه که از این رحمانیت مطلقه نشأت می‌گیرد، نعمتها و رحمت‌های الهی است. اول مسأله قرآن است \* «عَلَّمَ الْقُرْآن» \* (۳۵) که قبل از نعمت‌های بهشت سخن از قرآن است آنگاه که سخن از تعلیم قرآن و مانند آن را بیان فرمودند می‌رسند به بحث‌های بهشت. وقتی جریان بهشت را هم یک بخشش را گذرانند، می‌رسند به مسائل جهنم.

جهنم هم مثل بهشت از رحمت‌های الهی است

درباره جهنم اینچنین می‌فرماید: آیه ۳۵ همین سوره الرحمن \* «یرسل علیکما شواظ من نار و نحاس فلا تنتصران فبأی ءلاء ربکما تکذبان» \* (۳۶) یا آیه ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ همین سوره الرحمن این است که \* «هذه جهنم التي یکذب بها المجرمون یتوفون بینها و بین حمیم ءان فبأی ءلاء ربکما تکذبان» \* (۳۷) اینها همه رحمت است. این رحمت خاصه است که در مقابل عذاب است. چون اصل هستی و کمالات هستی رحمت است. نسبت به کل نظام رحمت است. نسبت به خیلی از افراد که وارد بهشت می‌شوند، جهنم رحمت است. اگر جهنم نبود خیلی‌ها گرفتار می‌شدند. برای جهنمی‌ها رحمت خاصه نیست .

سؤال...

جواب: خود این شیء مثلاً ملاحظه کنید خود این عقرب یا مار اینها رحمتند، برای اینکه هیچ فرقی بین عقرب و یک بلبل نیست. او هم زاد و ولد دارد، زندگی دارد، مسکن و آشیانه دارد. این هم دارد. و عقرب که بد است برای آن مسموم بد است و الا برای خودش که بد نیست. عقرب یک رحمتی است. جهنم هم یک عقربی است. در خود جهنم رحمت است مثل عقرب. برای خودش، برای آن فرشتگانی که مأمورند \*﴿و ما جعلنا أصحاب النار الا ملائكة﴾\* (۳۸) برای آنها که عذاب نیست. اینها مأمورین الهی‌اند که \*﴿عليها ملائكة غلاظ شداد﴾\* (۳۹) برای این ملائکه که مأموران جهنمند برای اینها رحمت است. رحمت خاصه هم هست. نسبت به کفار رحمت نیست، عذاب است یعنی عذاب در مقابل رحمت خاصه. چون یک امر وجودی است و کمال وجودی است زیر پوشش رحمت مطلقه است. البته رحمت خاصه شاملش نمی‌شود. این رحمت خاصه نیست. بنابراین آنچه که در سورة الرحمن به عنوان نعمتهای الهی می‌شمارد همان طوری که بهشت را می‌شمارد بعد می‌فرماید: \*﴿فبأى ءلاء ربكما تكذبان﴾\* (۴۰) جهنم را هم شمارش می‌کند و بیان می‌کند، بعد می‌فرماید: \*﴿فبأى ءلاء ربكما تكذبان﴾\* (۴۱) این به عنوان آلاء است. به عنوان نعمت است. بنابراین آن رحمت مطلقه است که فراگیر است. و همه اینها را شامل می‌شود. و اگر در سورة انعام هم مشابه این معنا آمده است، نشانه همان رحمت مطلقه داشتن خدای سبحان است. سورة انعام آیه ۱۴۷ این است. فرمود: \*﴿فإن كذبوك فقل ربكم ذو رحمة واسعة و لا یرد بأسه عن القوم المجرمین﴾\* (۴۲)؛ اگر تو را تکذیب کردند بگو خدا دارای رحمت واسعه است و عذاب الهی هم از مجرمین دور نمی‌شود گر چه این احتمالاً ممکن است همان رحمت خاصه را بگوید و بگوید به اینکه رحمت خدا، فراوان است. شما به رحمت خدا به رحمت خاصه خدا تکیه کنید، اما این لسان که فرمود: اگر تو را تکذیب کرده‌اند رحمت خدا وسیع است و عذاب خدا هم از مجرمین بازداشت نمی‌شود. این نشانه آن است که آن رحمت مطلقه و گسترده را بیان می‌کند و گر نه سیاق اقتضای رحمت خاصه می‌کرد. باید مثلاً اینچنین می‌فرمود، اگر رحمت خاصه مراد بود: اگر تو را تکذیب کردند تو صبر بکن برای اینکه اجر صابرین با خداست. اما وقتی که می‌فرماید: \*﴿فإن كذبوك فقل ربكم ذو رحمة واسعة و لا یرد بأسه عن القوم المجرمین﴾\* که لسان، لسان تهدید است، این با همان رحمت مطلقه سازگار است. «ان الرحمن عام يقوله المشرک و الموحد إنَّ الرحمن يشمل الوعد و الوعيد لو استعمل الوعد



فی موطن الرحمن لا يدل علی أنّه خاصّ بالوعد. الرحمن عام يشمل الوعد و الوعد و اما رحمت معروف آن همان است که رحمت خاصه است مخصوص مؤمنین و اهل تقواست و قرآن کریم اینها را مخصوص افراد با احسان می‌داند. در همین سوره اعراف اینچنین آمده است. آیه ۵۶ سوره اعراف این است که: \* «و لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها و ادعوه خوفاً و طمعاً ان رحمت الله قریب من المحسنین» (۴۳) این \* «ان رحمت الله قریب من المحسنین» (۴۴) رحمت خاصه است والا آن رحمت مطلقه که فراگیر است. رحمت خاصه خدا نسبت به افراد با احسان نزدیک است. محسنین یعنی کسانی که کار خوب می‌کنند. هر کسی کار خوب می‌کند محسن است. و هر کسی که نسبت به غیر محبتی می‌کند، احسان است که \* «انّ الله یأمر بالعدل و الاحسان» (۴۵) که احسان بالاتر از عدل است. اول انسان باید عادل بشود تا از عدالت بتواند بالاتر راه پیدا کند، به مقام احسان برسد.

#### مقام احسان در کتب اخلاقی

و اما آن احسانی که در کتب اخلاقی مطرح است، آن مقامی از مقامات افرادی است که متخلق به اخلاق الهی‌اند. آن در روایات آمده که \* «الاحسان أن تعبد الله کانک تراه فإن لم تکن تراه فإنه یراک» (۴۶) احسان آن مقام است. نه انعام و اطعام به دیگران و مانند آن. احسان آن است که انسان طوری خدا را عبادت کند که گویا او را می‌بیند. انسان طوری خدا را عبادت کند که گویا او را می‌بیند و بداند که اگر او خدا را نمی‌بیند، خدا او را می‌بیند. این مقام احسان است .

#### مشاهدهٔ معبود مقامی فوق مقام احسان

از این مقام اگر کسی بالا رفت دیگر «کأن» مطرح نیست، «أن» مطرح است. \* «الاحسان أن تعبد الله کانک تراه» (۴۷) این مقام احسان است. اگر در این مقام کوششها کرد، و از این مقام بالا رفت، دیگر سخن از «کأنک تراه» نیست، سخن از «إنک تراه» است. آن مقام حضرت امیر (سلام‌الله‌علیه) است و اهل بیت طاهرین (علیهم‌السلام) که فرمود: \* «ما کنت أعبد ربّاً لم أراه» (۴۸) نه کانی آراه، آراه. آن مقام فوق مقام احسان است. احسان در روایت به این مرحله از عبادت تبیین شده است که انسان طوری خدا را عبادت کند که گویا می‌بیند،

کأنه يراه. از این مرحله که بالا آمد دیگر سخن از «کأن» نیست. «إنه يراه» و این مقام مخصوص انبیا و مرسلین نیست. مخصوص اولیا است. هر کسی که به ولایت رسیده است. گاهی ممکن است یک کسی نه پیغمبر باشد و نه امام، صدیقه کبری (سلام الله علیها) به این مقام برسد. زینب کبری (سلام الله علیها) به این مقام برسد. نه مخصوص مرد هست، نه مخصوص زن هست، نه مخصوص پیغمبر است. این مقام، مقام ولایت است. که اگر اولیای الهی به اینجا رسیدند به مقدار امکانشان می توانند از مرحله «کأنک تراه» به «إنه تراه» راه پیدا کنند .

«الحمد لله رب العالمین»

پاورقی ها :

(1)سوره ٔ فاتحه ٔ الكتاب، آیه ٔ ١.

(2)سوره ٔ فاتحه ٔ الكتاب، آیه ٔ ١.

(3)مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

(4)سوره ٔ اعراف، آیه ٔ ١٥٦.

(5)سوره ٔ اعراف، آیه ٔ ١٥٦.

(6)سوره ٔ اعراف، آیه ٔ ١٥٦.

(7)سوره ٔ اعراف، آیه ٔ ١٥٦.

(8)سوره ٔ اعراف، آیه ٔ ١٥٦.

(9)سوره ٔ اعراف، آیه ٔ ١٥٦.

(10) سورة ٔ اعراف، آيه ٥١٥٦.

(11) سورة ٔ اعراف، آيه ٥١٥٦.

(12) سورة ٔ اعراف، آيه ٥١٥٦.

(13) سورة ٔ اعراف، آيه ٥١٥٦.

(14) سورة ٔ اعراف، آيه ٥١٥٦.

(15) اصول كافي، ج ٦. ص ١٠٧، ... قال كتبت الى ابي الحسن (عليه السلام) في دعاء الحمد لله منتهى علمه فكتب

اليّ لا تقولنّ منتهى علمه فليس لعلمه منتهى ولكن قل منتهىّ رضاه.

(16) اصول كافي، ج ٦. ص ١٠٧، ... قال كتبت الى ابي الحسن (عليه السلام) في دعاء الحمد لله منتهى علمه فكتب

اليّ لا تقولنّ منتهى علمه فليس لعلمه منتهى ولكن قل منتهىّ رضاه.

(17) سورة ٔ زمر، آيه ٧.

(18) بحار، ج ٩٤، ص ١٣٦.

(19) اصول كافي، ج ١، ص ١١١.

(20) سورة ٔ انفال، آيه ٣٧.

(21) سورة ٔ اعراف، آيه ٥١٥٦.

(22) سورة ٔ اعراف، آيه ٥١٥٦.

(23) سورة ٔ اعراف، آيه ٥١٥٦.

(24) سورة ٔ اعراف، آيه ٥١٥٦.

(25) سورة ٔ اعراف، آيه ٔ ١٥٦.

(26) سورة ٔ كهف، آيه ٔ ١٠٨.

(27) بحار، ج ٧، ص ٣٣٧: «عن أمير المؤمنين على بن أبي طالب (عليه السلام) أنا قسيم النار و الجنة.»

(28) سورة ٔ عنكبوت، آيه ٔ ٢١.

(29) سورة ٔ عنكبوت، آيه ٔ ٢١.

(30) سورة ٔ بقره، آيه ٔ ١٥٦.

(31) سورة ٔ عنكبوت، آيه ٔ ٢١.

(32) سورة ٔ يس، آيه ٔ ٢٣.

(33) سورة ٔ يس، آيه ٔ ٢٣.

(34) سورة ٔ الرحمن، آيه ٔ ١.

(35) سورة ٔ الرحمن، آيه ٔ ٢.

(36) سورة ٔ الرحمن، آيات ٣٥ - ٣٦.

(37) سورة ٔ الرحمن، آيات ٤٣ - ٤٥.

(38) سورة ٔ مدثر، آيه ٔ ٣١.

(39) سورة ٔ تحریم، آيه ٔ ٦.

(40) سورة ٔ الرحمن، آيه ٔ ٤٧.

(41) سورة ٔ الرحمن، آيه ٔ ٤٥.

(42)سورهٔ انعام، آیهٔ ۱۴۷.

(43)سورهٔ اعراف، آیهٔ ۵۶.

(44)سورهٔ اعراف، آیهٔ ۵۶.

(45)سورهٔ نمل، آیهٔ ۹۰.

(46)بحار، ج ۶۷، ص ۱۹۶.

(47)بحار، ج ۶۷، ص ۱۹۶.

(48)اصول کافی، ج ۱، ص ۷۴.